

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: رضا نفاعی

۰۲ سپتمبر ۲۰۲۱

امریکا ۲۰ سال در واشنگتن درگیر بحث جنگ افغانستان بود



اسناد اخیراً منتشر شده میزان فاجعه ایالات متحده در افغانستان را نشان می دهد. این اسناد پیش بینی هشداردهنده ای از وقایع جاری را نشان می دهند و نشان می دهند که جورج دبلیو بوش نمی دانست چه کسی مسؤول عملیات ایالات متحده در افغانستان است.

به طور کلی، پرونده هایی که اخیراً توسط آرشیو امنیت ملی امریکا آزاد و منتشر شده، جزئیات غالباً تکان دهنده ای را عیان می سازد و نشان می دهد که دقیقاً چه چیزی اشتباه بوده و چگونه، چه موقع و کجا در عملیات امریکا در افغانستان اشتباه رخ داده است. علاوه بر این، اسناد بیش از هر چیز روشن می کنند که این امر تا چه حد به طور مداوم و عمدی از دید عموم مخفی نگاه داشته شده است.

از یکسو خودی هایی که در درون هستند نگرانند و از سوی دیگر در بیرون برای عموم تظاهر به خوش بینی شونیستی می شود. طبق رفتاری که زمانی در مورد رفتار با سرخ پوستان غرب وحشی می شد. برای مثال، یادداشتی را که دونالد رامسفلد در مارچ ۲۰۰۲ نوشته را در نظر بگیرید. در آن یادداشت وزیر دفاع وقت خواستار ملاقات فوری با مقامات پنتاگون شده زیرا «نگران» این بوده که عملیات ایالات متحده در افغانستان «در حال دور شدن از مسیر مطلوب» باشد. با این حال، اسناد بایگانی شده حکایت از آن دارند که رامسفلد در همان روز مصاحبه ای طولانی با ایستگاه تلویزیونی MSNBC ایالات متحده انجام داده و در آن مصاحبه قاطعانه تأکید کرده که جنگ مدت هاست که به پیروزی رسیده و هر گونه تصور مذاکره و واشنگتن با باقی مانده طالبان تندر و نادرست است:

«آنها را بمباران می کنند و سعی می کنند آنها را بکشند – این تنها کارممکنی است که شما می توانید انجام دهید. این دقیقاً همان کاری است که ما انجام دادیم و این کار اثربخش بود. آنها رفته اند و مردم افغانستان وضعیت بسیار بهتری دارند.»

به نظر می رسد این سخن یک طنز نابهنجار است ، زیرا نامه دیگری که فقط سه ماه بعد دست به دست می گشت می توانست حکم نابودی مأموریت ارتش امریکا در افغانستان تلقی گردد.

در آن نامه ، رامسفلد از یکی از نزدیکترین همکاران خود در مورد احتمال دادن «پولی هنگفت» به پاکستان می پرسد تا در واقع پاکستان در ازای دریافت آن پول «کار جنگ علیه تروریسم را به عهده بگیرد.»

براین اساس واشنگتن در دهه های بعد میلیاردها دلار به حساب اسلام آباد واریز کرد تا بتواند هزینه مبارزه با القاعده و طالبان را تأمین کند. با این حال ، بخش بزرگی از این وجوه مورد سوء استفاده قرار گرفت و مبلغی که هنوز مشخص نشده چقدر است احتمالاً برای تأمین هزینه گروه هائی که باید با دریافت این پول به مبارزه ادامه می دادند ، در اختیار آنها قرار گرفته است.

به نقش پاکستان در حمایت از شورشیان افغان در یک ایمیل طولانی اشاره شده است. یکی از گروههای ویژه در ارتش امریکا گروهی است که به نام کلاه های « پره » خود و رنگ سبز آن به «کلاه بره ای های سبز رنگ» شهرت دارند. این ایمیل در ماه اگست همان سال توسط یکی از اعضای ویژه این گروه که اهداف «با کیفیت بالا» را در قطعه ویژه در افغانستان شکار می کرد ، نوشته شده است. این ایمیل در بالاترین سطوح پنتاگون منتشر شد. نویسنده ادعا کرده بود که القاعده «در جنوب شرقی از نو خود را سازمان می دهد – تحت هدایت برخی از جنگ سالاران جوان و ناراضی و همچنین پاکستانی هائی که دو دوزه بازی می کنند.»

چه لجنزاریست واقعاً. پس در همان زمان هم ، اشغال افغانستان مدت ها بود که از چشم انداز پنتاگون محو شده بود ، به ویژه که بخش رسمی واشنگتن آمادگی خود را برای حمله به عراق تشدید می کرد.

وزیر دفاع رامسفلد در یادداشتی در ماه اکتوبر از جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت امریکا پرسید که آیا مایل است با جنرال دان کی مک نیل ، که در آن زمان فرمانده نیروهای ائتلاف در افغانستان بود، ملاقات کند؟ این نشان می دهد که کاخ سفید چقدر مأموریت خود در افغانستان را در فهرست اولویت های خود کاهش داده است: رئیس جمهور ایالات متحده با حیرت پرسیده: اول بگوئید این مک نیل کیست؟

اینک نگاهی شتابان به اگست ۲۰۰۹ بیفکنیم. اشغال افغانستان دوباره اولویت می طلبد – آنقدر فوری که پنتاگون به شدت از افزایش چشمگیر حضور نظامی ایالات متحده در آنجا حمایت می کند.

در رأس این حرکت مجدد ، انتصاب ژنرال استنلی مک کریستال به عنوان رئیس نمایندگی ایالات متحده در افغانستان قرار داشت. مک کریستال را شاگرد دیوید پترائوس می دانستند که در آنزمان رئیس فرماندهی مرکزی نیروهای مسلح ایالات متحده بود، او بشدت به کارائی تقویت نیرو های عظیم نظامی دو سال پیش در عراق اعتقاد داشت.

مک کریستال در یک ارزیابی ۶۶ صفحه ای که نوشته شده، خواستار یک کمپین (کازار) ضد شورش است، مانند بغداد، با «سرمایه گذاری معقول در منابع» که باید شامل ۶۰،۰۰۰ سرباز امریکائی اضافی و سرمایه گذاری قابل توجه در تسلیح و آموزش ارتش افغانستان باشد. جنرال وظیفه شناس، سرشار از اعتقاد به خود، اظهار داشته که اگر طی ۱۲ ماه آینده نتوانیم ابتکار عمل را به دست گیریم بیم شکست می رود. اما در نهایت فقط ۳۰ هزار سرباز و به مدت ۱۸ ماه در اختیار او گذاشته شد.

هجده ماه آینده به احتمال زیاد سرنوشت ساز خواهد بود و در نهایت موفقیت را ممکن می سازد» «ما در واقع پیروز خواهیم شد.»

با این حال ، پرونده های منتشر شده نشان می دهد که برخی از مقامات امریکائی در خوش بینی مک کریستال شریک نیستند. بلکه به عکس. کارل آیکنبری ، جنرال سابق که به عنوان سفیر امریکا در افغانستان منصوب شده بود، با افزایش حضور نیروهای امریکائی مخالفت کرد. وی در نامه ای به هیلاری کلینتن ، وزیر امور خارجه وقت امریکا ، پیش بینی کرد که «به تعویق انداختن روزی که افغانها کار را به دست گیرند ، بازگرداندن مردم ما را ، با برنامه ای معقول به خانه، اگر غیر ممکن نسازد دشوار خواهد کرد». و همچنین تلفات در میدان جنگ و تلفات ناشی از فرسایش افزایش چشمگیر خواهد شد.

آیکنبری افزود وقتی اکثرأ معتقدند که فقط با توسل به نیروی نظامی نمی توان برنده شد افزودن بر تلاش نظامی غیر منطقی است و تا زمانی که پاکستان شورشیان را پناه بدهد دیگر نیروها دست از شورش بر نمی دارند». به طور کلی، طبق پیش بینی سفیر امریکا در افغانستان اسلام آباد همچنان بزرگترین منبع بی ثباتی در افغانستان خواهد ماند. پاسخ کلینتن به نامه آیکنبری در اسناد منتشر شده کماکان سیاه شده است. با این حال ، مطالبی که بعداً توسط آیکنبری نوشته شده اند نشان می دهند که نگرانی های سفیر نادیده گرفته شده اند.

علاوه بر این ، با توجه به فروپاشی تقریباً بلادرنگ کابل در پی خروج نیروهای ائتلاف ، روشن می گردد که احتمال وقوع این رویداد به رغم انکار های متعدد رسمی (که امروز صورت می گیرد) پیشاپیش وجود داشته است. زیرا آیکنبری در نظرات کتبی خود تصریح کرده است که به جای افزودن بر تعداد نیروهای نظامی تدابیر دیگری در نظر گرفته شود. آیکنبری تصریح می کند که نیروهای نظامی «تا زمانی که حضور دارند» امنیت را تأمین می کنند ، افزودن بر تعداد سربازان به تشدید خشونت و بی ثباتی خواهد انجامید.

افزون بر این ها آیکنبری مدعی شده است که نه ارتش افغانستان و نه دولت آن «اراده یا توانائی خود را برای پذیرش مسئولیت اصلی امنیت نشان نداده اند» بلکه به عکس ، آنها «ما را بیشتر به اعماق فرو خواهند کشید.»

البته ، این پیش بینی های دوراندیشانه به گوش های ناشنوا فرو نرفت و حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان در سالهای بعد به میزان قابل توجهی افزایش یافت و در سال ۲۰۱۱ به بالاترین رقم در حدود ۱۱۰،۰۰۰ سرباز رسید.

پرونده پرس و جو از ریچارد بوچر، معاون سابق وزیر امور خارجه در آسیای جنوبی و مرکزی و این که او آینده را چگونه می بیند به معنای واقعی کلمه هراسناک است. این نظرسنجی در اکتوبر ۲۰۱۵ توسط بازرس کل بازرسی ایالات متحده برای بازسازی در افغانستان انجام ولی منتشر نشد. و بعداً پس از شکایت و به منظور اجرای اصل آزادی اطلاعات منتشر شد.

اظهارات ریچارد بوچر در مورد ارزیابی او از عملیات ایالات متحده در افغانستان به گونه ای حیرت انگیز صریح و دور از پرده پوشی است.

بوچر به طور قابل ملاحظه ای در مورد ارزیابی خود از عملیات ایالات متحده در افغانستان با صراحت صحبت کرد و گفت که مأموریت افغانستان ، از همان آغاز به طور مداوم و مستمرگسترش می یافت و اهداف عملیاتی جدید و غیرمنتظره ای را در بر می گرفت تا جایی که ، واشنگتن دیگر نمی دانست چه کسی در حال انجام چه کاری است. این فرض که افغانستان می تواند یا می شود از هر لحاظ به کشوری شبیه ایالات متحده تبدیل گردد «صاف و ساده بگویم اشتباه بود» و ایالات متحده را به جای دو یا سه سال به پانزده سال جنگ محکوم کرد.

این جمله بوجر از لحاظ دقت در توصیف و روشن بینی حاکی از بصیرتی پیامبر گونه است که چیزی نمی توان بر آن افزود.

«اگر تصور کنیم ستراتیژی خروج ما یا شکست طالبان است (که با توجه به شرایط محلی ، منطقه ئی و فرامرزی امکان پذیر نیست) یا ایجاد یک دولت افغانستان که بتواند از شهروندان خود با ابزارهای امریکائی و به کار بستن شیوه های امریکائی حمایت کند. در واقع برای خروج اصلاً ستراتیژی نداریم – زیرا عملی کردن هیچ یک از این دو تصور ممکن نیست». « ما هیچ ستراتیژی برای خروج نداریم.»

<https://de.rt.com/meinung/123015-freigegebene-akten-us-beamte-sahen-afghanistan-kollaps-kommen/>

راشا تودی- ترجمه رضا نافع

آینده ما